ایستاده در طوفان

جانباز غلامرضا بهرامی موینی:
او از شهادتش خبر داشت

هنوز عملیات کربلای ۵ شروع نشده بود که ما در مقر یازده عراق مستقر شده وفرمانده ما، اکبر رضایی با گروه شناسایی به قلب دشمن رفته و تجهیزات و نفرات دشمن را شناسایی کردند.

ساعت ۴ بعدازظهر بود که اکبر رضایی رزمندگان را جمع و منطقه عملیاتی را برای ما تشریح کرد و سپس خود و بی‌سیم چی گردان از ما جدا شدند.

عملیات ساعت ۸ شب آغاز و مقر ۱۶ عراق به دست برادران رزمنده فتح شد، سپس به یک خاک ریز دشمن رسیدیم و ۵ شبانه روز در آنجا با عراقی‌ها در گیر بودیم و پاتک دشمن را به سختی پاسخ گفتیم.

پنجمین روز عملیات بود. ما درحال تحویل خط به گروه دیگری از رزمندگان بودیم، اکبر رضایی به همراه بیسیم چی گردان کنار سنگری نشسته بودند و ایشان با حال خاصی درحال مناجات و راز و نیاز با خدا بود.

در همین لحظه اکبر رضایی بی‌سیم را از بی‌سیم چی گرفت و به طرف دیگری گذاشت و گفت بچه‌ها بعد از ما به این بی‌سیم احتیاج دارند. هنوز متوجه علت این کار فرمانده نشده بودیم که خمپاره‌ای در کنار ما منفجر شد و او و بی‌سیم چی گردان به شهادت رسیدند.

جانباز اسداله رسولی:
روده‌هایم بیرون ریخته بود

سال ۶۴ در منطقه عملیاتی والفجر ۸ در فاو مستقر شده بودیم. نیمه‌های شب عملیات شروع شد و من نیز به عنوان آر پی‌جی زن انجام وظیفه می‌کردم.

وارد یکی از مناطق دشمن شده و گروهان ما در محاصره آنان قرار گرفت و دیگر قادر به هیچ حرکتی نبودیم.

بعد از محاصره، ما را به رگبار بستند که من یک آن احساس کردم شکمم سنگینی می‌کند، بلافاصله یکی از دوستان را صدا کردم و ایشان هم کمک کرد که من به پشت جبهه منتقل شوم، اما وقتی ایستادم دیدم روده هایم از شکمم بیرون زده و ریخته که در همان لحظه تیر دیگری به شکمم اصابت کرد.

هنوز خودم را جابجا نکرده بودم که اعلام کردند: دشمن شیمیایی زده است، به دنبال ماسک بودیم که به صورتم بزنم بیهوش شده و وقتی بهوش آمدم در بیمارستان بستری بودم.

***حسن شکیب زاده**

بمناسبت سالگرد ورود آزادگان به میهن اسلامی
آزادگان تفسیر آیه استقامت

قسمت سوم

*جانباز آزاده برادر ابراهیم خسروی

برادر جانباز آزاده ابراهیم خسروی در سال ۱۳۴۴ متولد گردید. وی در مناطق عملیاتی سومار حضور داشت که تاریخ ۱۳۶۷/۴/۳۱ سربازان بعثی وی را در منطقهٔ عملیاتی سومار به اسارت بردند. وی ۲۷ ماه در اسارت صدامیان بود.

*مرد است خمینی: هنگام اسارت تعدادی کامیون ایفا (ماشین‌های مخصوص حمل بار نظامیان) آمدند و بدون هیچ ملاحظه‌ای افراد را که گرسنه، تشنه، مجروح، با داشتن وسائل همراه و با اوج بی‌ادبی و بی‌احترامی همه را بزور و با داد و بیداد و کتک سوار ماشین‌ها نمودند.

از طرف دیگر کل جاده خاکی بود و تانکها از قبل تردد داشتند حسابی جاده‌های منطقه رو شخم زده بودند و باد هم می‌وزید به هنگام حرکت ماشین‌های سنگین که اسراء را حمل می‌کرد گرد و خاک و غبار بلند شد و ماهم دو طرف صندلی ایفا نشسته بودیم که چشم چشم را نمی‌دید. تمام خاکها بر سر و صورتمان نشسته بود. نگهبان ما داخل ماشین گفت: من عربستانی هستم همه باید بگید "الموت خمینی". وقتی می‌دید هیچ کس نمی‌گوید همه را با شلاق تنبیه میکرد.

در جمع ما یه گروهبان قد بلند اصفهانی شوخ طبعی حضور داشت با موهای زرد زرد. بما گفت اینکه فارسی نمی‌فهمه همه با هم بگیم "مرد است خمینی" و ما فریاد می‌زدیم مرد است خمینی و اونم وقتی اینگونه شعارهای ما را می‌شنید، می‌خندید و کمتر شلاق نثارمان می‌کرد.

و اما پیامم در پایان، اینکه از همهٔ آزادمردان و مسئولین کشورمان انتظار داریم نسبت به حفظ ارزش‌ها و رفع مشکلات و معضلات موجود، گامهای مؤثرتری برداشته و با حمایت از ولایت فقیه و اقشار ارزشی جامعه، امید دشمن را به یاس و ناامیدی مبدل نمایند تا ان شاءالله این انقلاب اسلامی به دست امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف برسد.

*جانباز آزاده برادر احمد خراسانی

برادر جانباز آزاده احمد خراسانی در سال ۱۳۴۳ در خوانسار از توابع اصفهان متولد گردید. وی با وجود سن کم در جبهه‌ها و عملیاتها شرکت داشت. وی تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۱ با توجه به مجروحیت شدید، توسط نیروهای صدام عفلقی و آمریکایی به اسارت در آمد. وی مدت ۹۲ ماه در اسارت بعثی‌ها بود که بالاخره در تاریخ ۱۳۶۹/۶/۲۶ آزاد شد و به میهن اسلامی بازگشت. وی بعد از اسارت به استخدام ادارهٔ مخابرات در آمد و در انجام برنامه و امورات فرهنگی پیشتاز بود. وی خاطرات دوران اسارت خود را در کتابی بنام "پروانه‌ها در شعلهٔ آتش" ۲۲۴ صفحه به رشتهٔ تحریر در آورد و همچنین کتاب "امیل رفول" که در حوزه و دانشگاه تدریس می‌گردد ترجمه نموده است.

*بی‌حرمتی علنی عراقی‌ها در مقابل عزاداری‌های اسراء: عراقی‌ها خود را اسلام شناس و خداپرست می‌دانستند با بدترین شکنجه‌های دوران قرون وسطایی از عزیزان رزمنده ایرانی پذیرایی می‌نمودند. یادم می‌آید سرهنگ شکنجه گر عراقی، با کنایه به سینه زنی رزمندگان اسلام در ماه محرم می‌گفت: می‌دانید اگر کسی با ضربهٔ دست، به بدنش بزند، حتی کمترین ضربه، فردای قیامت خدا او را نمی‌بخشد و همان اعضای بدن از او شکایت می‌کنند. آیا فکر نمی‌کنید که شما وقتی با دستهایتان به سینه می‌زنید، باید آن دنیا جوابگو باشید؟!

جواب چشمهایتان را چه می‌دهید که بی‌جهت پریشانشان کرده اید؟ البته این سخنان درحالی برایمان طرح می‌شد که در شب اول محرم بچه‌ها حال و هوای کربلایی پیدا کرده بودند. خیلی عادی و مانند همیشه در کف سیمانی و سرد آسایشگاه ۱۶(بقول عراقی‌ها قاطع ۱۶) نشسته بودیم. آماده بودیم تا کسی ذکری بگوید و بساط عزاداری برپا شود البته عزاداری مخفیانه و کاملا عاشقانه.

محمد رضا عسگری که هم سلولی ما بود شروع کرد. او از عاشقان و مداحان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام بود و نسبت به ائمهٔ اطهار علیهم السلام بسیار معرفت قلبی داشت.

محمد رضا که بسم‌الله را گفت صورت تمام اسراء غرق اشک شد. همه می‌گریستیم اما بی‌صدا !!! کم کم گریه‌های بی‌صدا به هق هق و نالهٔ زیر لب تبدیل شد و شور عجیبی درقاطع حاکم گردید. او هنوز خیلی ساده از مصائب کربلا صحبت می‌کرد و روضهٔ چندانی نمی‌خواند. اما دلهای آمادهٔ دوستان به هوای حرم پر می‌کشید و به پهنای صورت گریه می‌کردند. البته اضطراب رسیدن نگهبانان بعثی هم وجود داشت. به همین خاطر چند نفر مامور بودند تا گوش تیز کنند و با شنیدن صدای پای نگهبانان، به بقیه اطلاع دهند تا اوضاع را عادی جلوه دهیم. یک لحظه سربازان بعثی با شدت تمام، که حاکی از شدت خشونت بود، ریختند داخل آسایشگاه، حدود صد نفر درجه‌دار و افسر و سرهنگ و سرباز با در دست داشتن باطوم و کابل‌های ضخیم که ناگهان سرهنگ در سوتی که در دستش بود دمید و این یعنی آغاز شکنجه دسته جمعی و آنجا بود که بجان بچه‌ها افتادند، می‌زدند، به سر، صورت، کمر، چشم، دست، پا و دیگر مهم نبود کسی کور میشود، دستی می‌شکند دنده‌های سینه‌ای خُرد میشود. همه کتک می‌خوردند. از این گوشه به آن گوشه پرت می‌شدند و بعضی از دوستان که سالمتر بودند خود را بر روی دیگردوستان می‌انداختند تا آنها آسیب کمتری ببینند. آنقدر زدند تا کف آسایشگاه خون براه افتاد.

*ترس از قلم و کاغذ: عجیب از قلم و کاغذ می‌ترسیدند. هر گاه خودکاری پیدا می‌کردند، گویا یک اسلحهٔ کلاشینکف با یک خشاب اضافه پیدا کرده اند!!! آن روز که خودکار و یا هر وسیله‌ای پیدا می‌کردند، برای خودشان جشن می‌گرفتند. پیدا شدن کاغذ و خودکار، حکم مجوز شکنجه را داشت. می‌ریختند و میزدند و از شکنجه کردن، لذت میبردند ! گاهی بعد از کتکاری، دستور می‌دادند همهٔ افراد قاطع را محبوس کنند و تا بیست و چهار ساعت همان غذای بخور و نمیر را قطع نمایند. بعضی وقت‌ها هم مجازات مان قطع کردن آب و برق بود. تحریم همان یک فنجان آب سهمیهٔ روزانه هم برای آنان لذت بخش بود.

*شکنجه‌های دسته جمعی: گاهی اوقات که بهانهٔ چندانی برای اذیت و آزار دسته جمعی نداشتند، می‌آمدند و ده دوازده نفر را از هر آسایشگاه جدا می‌کردند و بیرون می‌بردند برخی آسایشگاهها پنجره‌هایی داشت که محوطه اردوگاه از آنجا پیدا بود. عمداً آن ده دوازده نفر را به محوطه می‌بردند، دست‌ها را دستبند و چشم‌ها را با چشم بند می‌بستند. سپس می‌زدند، با کابل، با باطوم و با لگد ! طوری که بچه‌ها را دوره می‌کردند و میزدند که آن‌ها در گل و لای و لجن داخل محوطه غوطه ور شوند. حسابی که بچه‌ها را در گل و لای می‌غلطاندند، نوبت به پذیرایی در سلول‌های ویژه میرسید.

*درخواست اطلاعات با کتک: بی‌خیالی بچه‌هایی که با هم اسیر شده بودیم، بعثی‌ها را کلافه کرده بود. مثل مار گزیده به خود می‌پیچیدند و هرچه می‌زدند تا از بچه‌ها اطلاعاتی بگیرند، نمی‌توانستند. بچه‌ها راضی به کشته شدن خودشان بودند ولی کوچک‌ترین اطلاعاتی را به دشمن نمی‌دادند، درحالیکه احتمال می‌دادند اگر جواب آنها را بدهند لااقل کتک نمی‌خورندو یا ممکن بود لقمه نانی به آنها بدهند.

*دشمنی علنی عراقی‌ها با امام خمینی رحمه‌الله علیه: در افکار خود غرق بودم که یک نگهبان بالای سرم ظاهر شد با توپ و تشر شروع به صحبت کرد. ظاهرا چیزی از من می‌پرسید. نگهبانی دیگر را صدا زد. آن نگهبان جلو آمد و گفت: شینو سیدی؟ چیه آقا؟ چه کار داری؟ سرباز عراقی گفت: انت تگدرتهجی فارسی؟ تو فارسی می‌توانی صحبت کنی؟

گفت: نعم سیدی. بله قربان سؤالاتی را به آن سرباز گفت و آن سرباز با زبان فارسی از من پرسید: بگو چرا با این سن به جبهه آمدی؟ گفتم: امام دستور داده است. گفت: امام؟ امام دیگر چه کسی است؟ گفتم: امام، امام خمینی،

ادامه دادم: اگر رهبر شما صدام حسین به شما بگوید جبهه بروید نمی‌روید؟ گفت: چرا ! گفتم: ما هم از رهبرمان دستور گرفته ایم. جواب من برایش بسیار ناخوشایند بود، ناراحت شد، من و هر کدام از اسرا که دم دستش بود را زیر کابل گرفت و تا توانست زد. یک مرتبه یکی از مامورها دستش را گرفت و گفت: رهایش کن، این بدبخت که تمام بدنش زخمی است، هنوز از بدنش خون می‌رود. به همان حالت که داشت میزد در جواب آن مامور گفت: نمی‌خواهد دلت به حال این مجوس‌ها بسوزد تو این‌ها را بهتر از من میشناسی؟؟؟ گفت: چطور؟ گفت: خودم به چشمان خود دیدم که پاسدارهای این‌ها، توی جبهه‌ها وقتی حمله می‌شد، به جنازه‌های ما رحم نمی‌کردند. گوشت آنها رو می‌خوردند!! این هم از همان اوباش است. گویا خمینی گوشت ما عراقی‌ها را برای این‌ها حلال کرده است!!

ادامه دارد...

***روابط عمومی بنیاد شهید و امور ایثارگران شهر قدس**

مادرانه

رقیه آذربایجانی، مادر شهیدان مهدی و محمد آذربایجانی:
هیچگاه مرا نبوسیده بود!

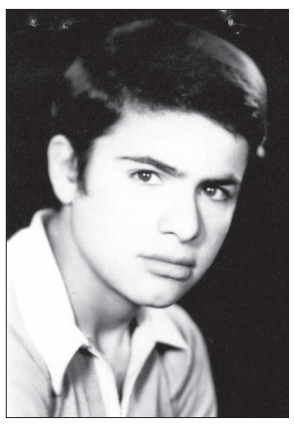

مهدی چندین بار به جبهه‌ها اعزام شده بود، اما هیچگاه مرا نبوسیده بود. آخرین بار که به جبهه اعزام شد مرا بوسید و یک خداحافظی مفصل کرد و من هم پشتش آب پاشیدم و رفت.

آن روزها من در تالار پذیرایی کار می‌کردم تا مخارج خانواده را تأمین کنم، درحال شستن ظروف بودم که عروس بزرگم آمد و گفت: برایمان میهمان آمده است؛ بیا برویم منزل. برای یک لحظه در دلم آشوبی به پا شد، اما فکر کردم دختر عمه‌ام – که درحال زن گرفتن برای پسرش است –، آمده است.

از مسئول تالار یک ساعتی مرخصی گرفتم و با هم رفتیم. به منزل که رسیدیم. دیدم کلی کفش جلوی در اتاق است و صدای گریه و زاری می‌آید.

*شهید مهدی آذربایجانی، دهم بهمن ماه سال ۱۳۴۰ در شهر قزوین به دنیا آمد. به عنوان سرباز ارتش در جبهه حضور یافت و سوم آبان ماه سال ۱۳۵۹، در محور آبادان ـ ماهشهر بر اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید.

***حسن شکیب زاده**

آگهی نوبتی سه ماه اول سال ۱۴۰۲شهرستان میناب وتوابع

بقیه از صفحه ۵

۹۴ - پلاک۶۲۱ فرعی۵۸۹ -اصلی خانم فاطمه جلالی فرزند جلال .ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۰۴۵۶/۷۵مترمربع واقع در روستای راونگ

۹۵ - پلاک۱۸۲۲ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای مهدی عزیزی فرزند حسین .ششدانگ یک قطعه چهاردیواری به مساحت ۳۲۶/۴۴ مترمربع واقع در شهر هشتبندی

۹۶ - پلاک۱۸۲۳ فرعی۵۹۰ -اصلی خانم فاطمه شبانی فرزند حسین .ششدانگ یک قطعه باغ مرکبات ونخیلات به مساحت ۶۵۳۲/۰۷ مترمربع مجزا از ۵۰۹فرعی واقع در شهر هشتبندی محله عباس آباد

۹۷ - پلاک۱۸۲۴ فرعی۵۹۰ -اصلی خانم فاطمه شبانی فرزند حسین .ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۴۶۵/۲۵مترمربع واقع در هشتبندی

۹۸ - پلاک۱۸۲۵ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای محمود اوژند فرزند علی .ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۷۲/۸۷مترمربع واقع در شهر هشتبندی

۹۹ - پلاک۱۸۲۶ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای روح اله احمدی پور فرزند میرزا .ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۸۷/۷۸مترمربع واقع در ریگ مولد توکهور

۱۰۰ - پلاک۱۸۲۷ فرعی۵۹۰ -اصلی خانم فاطمه یاراحمدی فرزند حیدر .ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۱۵۵۰/۷۹مترمربع واقع در هشتبندی

۱۰۱ - پلاک۱۸۲۸ فرعی۵۹۰ -اصلی خانم آمنه چترزرین فرزند غلامحسین .ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۲۰۷/۷۵مترمربع واقع در هشتبندی محله عباس

۱۰۲ - پلاک۱۸۲۹ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای مسلم سالاری فرزند محتاج .ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۱۱۱۵/۴۵مترمربع واقع در هشتبندی

۱۰۳ - پلاک۱۸۳۰ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای ناصر رحیمی فرزند محمد .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۲۸۵۶۸۱/۳۴ مربع واقع در روستای چاه شریف هشتبندی

۱۰۴ - پلاک۱۸۳۱ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای حسین ذاکری فرزند علی .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۵۰۴۲۴/۴۹ مربع واقع در روستای چاه شریف هشتبندی

۱۰۵ - پلاک۱۸۳۲ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای محمد علی کریمی نیری فرزند کاظم .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۳۱۵۴۷/۱۷متر مربع واقع در روستای چاه شریف هشتبندی

۱۰۶ - پلاک۱۸۳۳ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای محمد علی کریمی نیری فرزند کاظم .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۷۸۶۹۴/۱۷متر مربع واقع در روستای چاه شریف هشتبندی

۱۰۷ - پلاک۱۸۳۴ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای احمد زارعی فرزند دادک .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۵۰۰۱۶/۵۷متر مربع واقع در روستای چاه شریف هشتبندی

۱۰۸ - پلاک۱۸۳۵ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای محمد سالاری فرزند شنبه .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۹۶۵۷/۷۹متر مربع واقع در روستای چاه شریف هشتبندی

۱۰۹ - پلاک۱۸۳۶ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای هوشنگ سهرابی فرزند کیدی .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۰۵۷۶۷/۸۳متر مربع واقع در روستای چاه شریف هشتبندی

۱۱۰ - پلاک۱۸۳۷ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای محمد سالاری فرزند شنبه .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۰۳۸۷/۰۶ متر مربع واقع در روستای چاه شریف هشتبندی

۱۱۱ - پلاک۱۸۳۸ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای حاجی جعفری فرزند غلام .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۷۰۲۱/۹۱متر مربع واقع درروستای چاه شریف هشتبندی

۱۱۲ - پلاک۱۸۳۹ فرعی۵۹۰ -اصلی آقای حمید عزیزی فرزند موسی .ششدانگ یک باب آپارتمان منضم به یک باب مغازه به مساحت ۵۰/۸۷مترمربع واقع در هشتبندی

۱۱۳ - پلاک۵۸۰فرعی۵۹۲ -اصلی آقای خرم رئیسی فرزند کرم و نادر حسن پور فرزند ابراهیم مشاعا بالسویه .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۶۲۴۱/۲۷مترمربع واقع در روستای گرو سندرک

۱۱۴ - پلاک۵۸۱فرعی۵۹۲ -اصلی آقای علی میرشکاری فرزند قاسم .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۷۴۰۰/۷۲ مترمربع واقع در روستای گرو سندرک

۱۱۵ - پلاک۵۸۲فرعی۵۹۲ -اصلی آقای حسن افضلی فرزند جمعه .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۷۲۲۰/۸۷ مترمربع واقع در روستای گرو سندرک

۱۱۶ - پلاک۵۸۳فرعی۵۹۲ -اصلی آقای ابراهیم حسینی نیا فرزند غلام .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۲۱۱۳۸/۶۲مترمربع واقع در روستای گرو سندرک

۱۱۷ - پلاک۵۸۴فرعی۵۹۲ -اصلی آقای حسن رئیسی میرشکار فرزند علی .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۹۱۸۳۳/۷۷مترمربع واقع در روستای گرو سندرک

۱۱۸ - پلاک۵۸۵فرعی۵۹۲ -اصلی آقای یونس زارعی زاده فرزند محمد .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۹۰۳۲/۴۷مترمربع واقع در روستای گرو سندرک

۱۱۹ - پلاک۵۸۶فرعی۵۹۲ -اصلی آقای هاشم حسن پور فرزند علی .ششدانگ یک قطعه باغ وزمین زراعی به مساحت ۱۳۴۵۶/۰۱مترمربع واقع در روستای قائم آباد سندرک

۱۲۰ - پلاک۵۸۷فرعی۵۹۲ -اصلی خانم مریم حسن پور فرزند ابراهیم .ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۴۴۸۹/۷۳مترمربع واقع در روستای قائم آباد سندرک

۱۲۱ - پلاک۵۸۸ فرعی۵۹۲ -اصلی آقای غلامرضا حسن پور فرزند علی .ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۲۰۴۲۱/۶۶مترمربع واقع در روستای قائم آباد سندرک

۱۲۲ - پلاک۵۸۹ فرعی۵۹۲ -اصلی آقای چاکر رئیسی میرشکار فرزند حیدر .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۴۱۳۷/۲۸مترمربع واقع در روستای قائم آباد سندرک

۱۲۳ - پلاک۵۹۰ فرعی۵۹۲ -اصلی آقای محمد نیکوئی فرد فرزند یکشنبه .ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۸۵۵/۵۴مترمربع واقع در شهر سندرک

۱۲۴ - پلاک۹۶۲ فرعی۵۹۳ -اصلی آقای جلیل احمدی سولقانی فرزند حبیب .ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۳۲۲/۰۹ مترمربع واقع در قریه کریان

۱۲۵ - پلاک۱۰۷ فرعی۵۹۶ -اصلی آقای محمد ترکمانی فرزند پیربخش .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی که در حال حاضر بصورت بائر درآمده به مساحت ۲۹۲۷۱ مترمربع واقع در قریه کلاوی

۱۲۶ - پلاک۴۷۶ فرعی۶۰۲ -اصلی آقای عیسی صیادی فرزند حسن .ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۷۰۱/۶۷ مترمربع واقع در شهرکوهستک

۱۲۷ - پلاک۱۰۲۵ فرعی۶۰۷ -اصلی آقای حسین محمدی فرزند علی .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی که در حال حاضر بصورت بائر درآمده به مساحت ۷۱۸۳/۱۴ مترمربع واقع در شهرگروگ

۱۲۸ - پلاک۱۰۲۶ فرعی۶۰۷ -اصلی آقای امین پادگانه فرزند علی .ششدانگ یک قطعه چهار دیواری به مساحت ۱۲۰۳/۷۸ مترمربع واقع در شهرگروگ

۱۲۹ - پلاک۱۰۲۷ فرعی۶۰۷ -اصلی آقای ایمان پادگانه فرزند علی .ششدانگ یک قطعه چهار دیواری به مساحت ۳۲۱۱/۲۱ مترمربع واقع در شهرگروگ

۱۳۰ - پلاک۱۰۲۸ فرعی۶۰۷ -اصلی خانم شریفه نبوی پور فرزند عیسی .ششدانگ یک قطعه چهاردیواری به مساحت ۱۰۵۳/۰۳ مترمربع واقع در شهرگروگ

۱۳۱ - پلاک۱۰۲۹ فرعی۶۰۷ -اصلی خانم حنیفه حسینی پور فرزند عبدالرحیم .ششدانگ یک قطعه نخلستان به مساحت ۴۰۸۵/۸۳ مترمربع واقع در شهرگروگ

۱۳۲ - پلاک۱۰۳۰ فرعی۶۰۷ -اصلی آقای تقی جهانگیری فرزند کریم .ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۷۵۰/۴۱ مترمربع واقع در شهرگروگ

۱۳۳ - پلاک۱۰۳۱ فرعی۶۰۷ -اصلی خانم فاطمه رئیسی فرزند عیسی .ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۷۳۱/۳۶ مترمربع واقع در شهرگروگ

۱۳۴ - پلاک۳۱۶ فرعی۶۰۸ -اصلی آقای حسین حاجی حسینی فرزند احمد .ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۵۴۷۴/۰۹ مترمربع واقع در طاهروئیه سیریک

۱۳۵ - پلاک۳۰۸۱ فرعی۶۰۹ -اصلی آقای احمد عیسی زاده سیریک فرزند علی .ششدانگ یک باب آهن آلات به مساحت ۳۹۳۴/۲۱ مترمربع واقع در سیریک بلوار معلم جنوبی

۱۳۶ - پلاک۳۰۸۸ فرعی۶۰۹ -اصلی خانم خاطره رستمی فرزند محمد .ششدانگ یک قطعه زمین محصور به مساحت ۵۴۷/۴۷ مترمربع واقع در سیریک محله کنکی

۱۳۷ - پلاک۳۰۹۱ فرعی۶۰۹ -اصلی آقای حسین رئیسی فرزند علی .ششدانگ یک باب خانه نیمه تمام به مساحت ۴۴۱/۱۸ مترمربع واقع در سیریک محله دل گپ

۱۳۸ - پلاک۳۰۹۲ فرعی۶۰۹ -اصلی آقای حسین رئیسی فرزند علی .ششدانگ یک قطعه چهار دیواری به مساحت ۲۹۲/۵۹ مترمربع واقع در سیریک محله دل گپ

۱۳۹ - پلاک۳۰۹۳ فرعی۶۰۹ -اصلی آقای اسحق محمودی سیریک فرزند احمد .ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۳۳۳/۱۳ مترمربع واقع در سیریک محله چالاکو

۱۴۰ - پلاک۳۰۹۴ فرعی۶۰۹ -اصلی آقای اسحق محمودی سیریک فرزند احمد .ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۸۰۲/۵۸ مترمربع واقع در سیریک محله چالاکو

۱۴۱ - پلاک۳۰۹۵ فرعی۶۰۹ -اصلی آقای اسحق محمودی سیریک فرزند احمد .ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۲۷۴۱ مترمربع واقع در سیریک

۱۴۲ - پلاک۳۰۹۶ فرعی۶۰۹ -اصلی آقای امان الله افسری فرزند حسن .ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۲۲۶۶/۸۷واقع در سیریک

۱۴۳ - پلاک۳۰۹۷ فرعی۶۰۹ -اصلی آقای امان الله افسری فرزند حسن .ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۵۲۲/۵۴مترمربع واقع در سیریک

۱۴۴ - پلاک۳۰۹۸ فرعی۶۰۹ -اصلی آقای سید محسن موسوی فرزند سید کریم .ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۲۶۱/۲۴ مترمربع واقع در سیریک

لذابه استناد مواد۱۶ و۱۷ قانون ثبت هرکسی نسبت به املاک فوق اعتراض داردیا بین او ومستدعی ثبت دعوائی نسبت به املاک مذکور درمحاکم قضائی در جریان است میتواند از تاریخ انتشار اولین نوبت آگهی بمدت ۹۰ روز اعتراض خود یا گواهی مشعر بر طرح دعوی را به این اداره تسلیم نماییدوبه استناد ماده ۸۶ آئین نامه قانون ثبت و تبصره ۲ ماده واحده قانن تعیین وتکلیف پرونده‌های ثبتی که فاقد سابقه بوده یا اعتراض آنها در مراجع قضائی از بین رفته (مصوب ۱۳۷۳/۲/۲۵) معترض از تاریخ تسلیم اعتراض به واحد ثبتی ظرف مدت ۳۰ روز مهلت دارد با مراجعه به مراجع قضائی دادخواست اعتراض تقدیم وگواهی مربوطه را به واحد ثبتی ارائی نماید در غیر اینصورت پس از سپری شدن مهلت فوق الذکر این اداره برابر مقررات نسبت به صدور سند مالکیت اقدام خواهد شد، صدور سند مالکیت مانع مراجع متضرر به دادگاه صالح نخواهد بود.

ضمنا مهلت اعتراض نسبت به آگهی نوبتی اصلاحی یک ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی نوبتی خواهد بود

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۵/۰۱

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۵/۳۱

م/الف ۲۱۳۵

عقیل قاسمی

رئیس اداره ثبت اسناد واملاک میناب